

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در تقریب استدلال به آیه شریفه تعذیب بود بر اساس احتمالاتی که در مفاد آیه
شریفه هست.

احتمال اول این بود که انسلاخ از زمان نشده و این فعل فعل ماضی است و اخبار از
گذشته نسبت به حال تکلم دارد می‌دهد. و صرف یک گزارش هست، یک اخبار هست
بدون این که در آن اشراب شده باشد معنای رویه و سحیه و بدون این که در آن اشراب
شده باشد معنای عدم تناسب و عدم صحت. که گفتیم بنابر این اساس مراد از عذاب
احتمالاتی دارد. ظاهراً چهار احتمال را ذکر کردیم، خصوص عذاب دنیوی مقصود باشد،
خصوص عذاب برزخی مقصود باشد، خصوص جامع بینهما هر دو؛ دنیوی و برزخی مقصود
باشد، احتمال سوم این بود که خصوص عذاب اخروی مقصود باشد به خاطر سیاق و بنابر
این که ما دار آلخره‌های متعدد داشته باشیم و احتمال چهارم این بود که مقصود از آن
آخرت و

سؤال: چهارم همین بود.

جواب: بله درسته، پنجم.

این‌ها را که گفتیم و تقریبش را حساب کردیم.

پنجم این است که مراد از عذاب عذاب اخروی و برزخی باشد به این اعتبار که اطلاق
دارد. «ما کُتِبَ بالْعَذَابِ» عذاب خاصی را نگفته، عذاب دنیوی مقصود نباشد چون
حرف صاحب منتقی را بپذیریم که عذاب دنیوی معلق بر حجت و بیان و ایصال نیست، آن
صالح و طالح را می‌گیرد فلذا مراد عذاب دنیوی نیست، ولی عذاب برزخی و عذاب قیامی
هر دو مقصود است و آن‌ها هم دارد می‌فرماید قبل از این که بیان احکام بشود و ایصال
احکام بشود ما معذب به عذاب اخروی و برزخی نبوده‌ایم در سالف الایام در گذشته. خب
اگر این مقصود باشد، یعنی این احتمال پنجم مقصود باشد باز آن تقابلی که گفته شد
براساس این می‌آید که وقتی در سابق الایام خدای متعال در قیامت‌های گذشته و هم چنین
در برزخ‌های گذشته خدای متعال قبل از بیان احکام و ایصال احکام عقاب نفرموده است
آن‌ها را، این بالأولویة دلالت می‌کند که این امت که امت مرحومه هست و اولی بالعنایه
هست تا امم سابقه در این‌ها هم این کار را نمی‌فرماید. اگر آخرتش را نگاه کنیم. نسبت
به آن برزخش هم که نگاه کنیم خب عذاب برزخی اهلون است از عذاب اخروی. وقتی
عذاب برزخی قبل البیان و ایصال الاحکام می‌فرماید نداشتیم و نکردیم به طریق اولی
عذاب اخروی را نفرموده است و وقتی عذاب اخروی را نفرمود خب باز این امت اولی به

رحمت هستند از آن قبل پس بنابراین حالا هم همین طور است. این بالأولویه هست. اگر آن روایاتی که حالا باز من فرصت نکردم و نمی‌دانم کسی دنبال کرد یا نه که یادم می‌آید که همین هست که هر چی در امم سابقه بوده در امت محمد(ص) هم به همان نحو جاری و ساری است الا ما استثنی.

سؤال: این نمونه ظاهراً مفادش این است که ابتلائات و فتن است. امت حضرت موسی ...

جواب: فقط حضرت موسی است؟

سؤال: بله. ... ابتلائات و فتن است نه هر چیزی آن جا بوده. ...

جواب: بله. حالا بیشتر تفحص کنید.

سؤال: «لترکین سنة من کان قبلکم ...»

جواب: همین، «سنة من کان قبلکم»

خب پس بنابراین اگر کسی هم این حدیث را معتبر بداند و بگوید مدلولش قابل تصدیق هست و این جور نباشد که این قدر استثناء داشته باشد که اجمال پیدا کند و ابهام پیدا بکند که مقصود چی هست و نگوییم فقط این امور اهم و مهم که مراد هست. خب می‌تواند به آن تمسک کند. ممکن است کسی هم این را داخل آن قرار بدهد بگوید نه ظهور مهمه است. این هم جزو امور مهمه است.

و احتمال اجماع هم کسانی که اجماع را در این جا بیان فرمودند این هم یک تقریب سومی می‌شود.

و اما احتمال ششم:

احتمال ششم این است که مطلق العذاب مقصود باشد، چه دنیوی، چه اخروی، چه برزخی. و جامع بین این‌ها مقصود است. به هیچ گونه عذابی ما در گذشته عذاب نکردیم و همه اقسام عذاب‌ها را شامل می‌شود. اگر این را هم گفتیم که لایبعد چون وجهی نیست همان طور که قبلاً بیان کردیم شاید اولی الوجوه همین باشد بنابر این تقدیر که جامع عذاب مقصود هست؛ چه عذاب اخروی، چه عذاب دنیوی، چه عذاب برزخی. ما قبلاً، قبل از بیان و ایصال احکام هیچ یک از این عذاب‌ها را نداشتیم.

خب باز تقریب استدلال به همان نحوه‌ای است که در قبل بود چون فرقی دیگه نمی‌کند، هر سه تقریب؛ اولویت و بعد تشابه این امت با امم سابقه و اجماع باز بنابر این هم جاری می‌شود و ساری می‌شود و می‌شود گفت. این بنابر این احتمال که اخبار ساده باشد. حالا اگر احتمال دوم را گفتیم که نه، اخبار هست یعنی انسلاخ از زمان ندارد، همان مُضی مقصود است، مُضی هم به لحاظ حال تکلم است یعنی قبل از این زمان اما این جمله یک جمله‌ای است که در محاورات عرب فقط یک اخبار ساده نیست بلکه از آن استمرار فهمیده می‌شود. که حتی گفتند ماضی استمراری دیگه. سجیه، رویه چون ماضی ماضی استمراری هست به خاطر کان که در آن قرار گرفته بنابراین سجیه و رویه را دلالت می‌کند که قبل از این زمان ما سجیه و رویه‌مان نبوده است بر عذاب کردن حالا به

اقسامه الستة؛ عذاب خصوص دنیوی، خصوص برزخی، خصوص اخروی و برزخی و اخروی یا جامع بین این‌ها. هر احتمالات شش گانه این می‌آید. خب بنابراین هم تقریب استدلال علی همان نهج سابق هست. همان جور که در آن شش قسم استدلال تقریب می‌شد بنابراین تقریب می‌شود بلکه استدلال آکد و اوفق هست چون وقتی استمرار داشته، سجه ما این بوده نه این گاهی این جور بوده و امثال این‌ها. نه، سجه ما این بوده در سابق، خب راه استدلال برای این امت هم اوفق و هموارتر می‌شود.

احتمال سوم این بود که همین باز بر این اساس که...

سؤال: این دیگه اولویت ندارد؟

جواب: چرا اولویت هم دارد دیگه. اولویت که بهتر اولویت دارد.

سؤال: ... سجه خدا...

جواب: نه نه، باز مضمی آن را حفظ کردیم یعنی می‌خواهد بفرماید در زمان گذشته سجه دائمی ما این بوده. گذشته، کاری به حالا ندارد.

و احتمال سوم براساس این که این ماضی باشد و به لحاظ حال و زمان تکلم مضمی را محاسبه کرده باشد این است که علاوه بر اخبار این مطلب هم در آن اشراب شده که این لایق به حال ما نیست. چون لایق به حال ما نبود کأن می‌فرماید ما نکردیم چون لایق به ما نبود. مثل این که کسی می‌گوید من اهل این کارها نبودم. ماضی را دارد می‌گوید. می‌گوید من اهل این کارها در جوانی نبودم، در نوجوانی نبودم اهل این کارها، به خاطر این که این تناسب با من نداشته، من اهل این امور نبودم.

خب این جا هم گفته می‌شود که در محاورات این جمله معمولاً... الا یک جاهایی ممکن است به قرینه غیر این هم گفته شده باشد ولی به حساب غالبش این چنین است فلذا انصراف دارد این جمله‌ها به این که می‌خواهد بگوید ما در گذشته ایام این کارها را نکردیم چون لایق به ما نبوده. خب حالا چرا لایق نبوده؟ لایق با عدالت ما نبوده، یا لایق با رأفت و رحمت واسعه ما نبوده. با خدایی ما از حیث عدالت‌مان، با خدایی ما از حیث رحمت واسعه‌مان و رأفت‌مان سازگار نبوده. خب اگر این باشد و همه احتمالات سته باز می‌آید. از نظر عذابش هم احتمالات سته می‌آید. دیگه تقریب استدلال خیلی واضح است دیگه. اگر این جور ما استظهار کردیم تقریب استدلال خیلی واضح است چون چه دنیوی‌اش، چه اخروی‌اش، چه برزخی‌اش، چه هر دو، چه همه‌اش وقتی لایق به حال او از حیث عدالت نبوده دیگه مسأله عقلی که قابل تخصیص نیست. وقتی خدا می‌فرماید این لایق عدالت ما نبوده فلذا نکردیم خب معلومه که الان هم نیست. این امور که زمان با زمانش فرق نمی‌کند که. یا اگر لایق به رأفت ما، رحمت ما نبوده خب حالا هم نیست. بله این دو تا که با عدالت نیست یا با رأفت و رحمت نیست یک تفاوتی دارد که این ان شاءالله بعداً در یکی از مناقشات مهم استدلال به این آیه شریفه آن جا تفصیلاً مطرح می‌شود این که اگر مناسب با رأفت نباشد، با رحمت نباشد نفی استحقاق نمی‌کند. ممکن است این استحقاق عقاب را دارند اما براساس رحمت واسعه، خدای متعال می‌گذرد، عفو می‌کند، اغماض می‌کند. اما اگر مناسب عدالتش نباشد اصلاً استحقاق هم نیست. حالا این یک خصوصیتی است که ان شاءالله بعداً، تفصیلاً باید در باره‌اش بحث بکنیم.

سؤال: در برائت ما کیفیت...

جواب: حالا بحث بعد دیگه. الان این جا توی پراتنز فقط خواستیم این جهت را بگویم که این فقط صرف یک ابداء احتمال نیست، این احتمالاتی است که آثار بر آن بار هست.

و احتمال سوم هم این است که از هر دو نظر دارد می‌فرماید. لایق به شأن ما نیست هم عدالته هم رافه. از این جهت نکردیم.

پس بنابراین اگر ما این جور استظهار کردیم و این استظهار استظهار قوی‌ای است در نظر عده‌ای از اعلام که انسلخ از زمان ندارد، چرا بگویم انسلخ از زمان دارد. و فرمایش آقای آخوند که در کفایه فرموده است یا شاید در حاشیه هم فرموده باشد که چون افعال منسوبه الی الله تبارک و تعالی غالباً منسلخ عن الزمان هست فلذا است که تا قرینه بر این نباشد که زمان مقصود است انصراف دارد به همان انسلخ عن الزمان. این مطلب تمامی نیست. یعنی غالباً چطور این جوری است که انسلخ عن الزمان دارد و برهانی هم بر این مسأله قائم نیست که افعال خدا چون زمانی نیست افعالش هم داخل در زمان نیست. خب داخل در زمان چون واقع می‌شود درست است که دلالت بر زمان بکند. علاوه بر این که این مسائل این چینی دقّی از اذهان عرف خارج است. این‌ها حرف‌هایی است که آدم‌های مدقق عقلی و فلسفی توجه به این امور دارند. افعال خدا که دارد می‌فرماید «ما کُتّا» یا فعل ماضی استعمال می‌کند، مضارع استعمال می‌کند. مادامی که قرینه‌ای نباشد فهم عرفی این است که حمل می‌کنند بر همان معنایی که جاهای دیگه می‌فهمند. تفاوتی بین کلام خدای متعال و دیگر کلمات نیست.

فلذا است که این که انسلخ از زمان ندارد حرف بعیدی نیست و ظاهر همین است و این که ظاهر فعل ماضی وقتی دارد می‌گوید «و ما کُتّا معذبین» ظاهرش این است که نسبت به زمان گفتار دارد ماضی حساب می‌شود نه به لحاظ‌های دیگه. فلذا شیخ اعظم قدس سره در رسائل استظهارشان همین است و این را هم پایه اشکال استدلال به آیه قرار دادند که چون مال امم سابقه است پس چه ربطی به ما دارد.

خب آن جور که تقریر کردیم جواب شیخ اعظم روشن می‌شود دیگه که نه، ما انسلخ از زمان را نمی‌گوییم، می‌گوییم همان زمان ماضی است اما در عین حال راه برای استدلال حالا ولو بدو غیر از آن اشکالاتی که حالا بعداً خواهد آمد، راه برای استدلال هموار است به این بیاناتی که گفتیم؛ اولویت و یا آن ضم به آن روایات و یا اجماع.

خب این تقریب استدلال براساس این الا این که این مطلب دوم که ظاهر این است که به لحاظ حال تکلم است ما قرینه این جا داشته باشیم بخواهیم رفع ید از آن بکنیم که این قرینه ان شاء الله در احتمال بعدی و بعدی متذکر می‌شویم و ببینیم آیا تمام هست یا تمام نیست. اگر آن حرف‌ها تمام شد خب قهراً این جا این ظهور از بین می‌رود.

سؤال: استاد اگر توجه کنیم به این نکته کلامی که صفات و فعل حضرت حق ... صفات ذات دارد و اعتباری و حیثیتی نیست غیر از همان صفات ذات فلذا «ما کُتّا معذبین» باتوجه به اعتقاد قرینه بخواهیم معنا کنیم اصلاً حملش برای این که کُتّا را منسلخ از زمان نگیریم حمل غلطی می‌شود. به این قرینه کلامیه التفات کنیم باید حملی برای «ما کُتّا معذبین»...

جواب: ببینید این‌ها که تمام نیست که ما بگویم ... فعل به او برگردد. یعنی ممکن است منشأ او باشد. مثلاً حکیم بودن خدای متعال منشأ رازقیت او هست، منشأ خلقش هست. این‌ها درست اما خلقش یک فعل است، و این عین ذاتش نیست. حکمت عین ذات اوست،

علم عین ذاتش هست. این معنا ندارد که بگوییم خلق عین ذاتش هست. و حالا اگر شما خواستید در بحث معقولی این مسأله را هم بیشتر به آن توجه بفرمایید مراجعه بفرمایید به حاشیه محقق اصفهانی، نه‌ایه الداریه که این جا یک حاشیه مختصری دارند ارجاع دادند به بحث مشتق و جواب استادشان آقای آخوند را در بحث مشتق دادند که این برهانی که فرمایش آقای آخوند را نپذیرفتند، برهاناً در آن جا ایشان اثبات می‌فرمایند که این جور نیست که بگوییم منسلخ از زمان است.

خب این روی این احتمال که ما مبدأ را منسلخ از زمان نمی‌گیریم و ماضی را به لحاظ زمان گفتار و تکلم حساب کردیم.

احتمال دوم چی بود؟ همین شاکله بود منتها زمان ماضی را به لحاظ کی محاسبه می‌کنیم؟ به لحاظ زمان بعث رسول. که این مختار محقق عراقی قدس سره هست که می‌فرماید نه، منسلخ از زمان نیست. فعل فعل ماضی هست و دلالت بر زمان هم می‌کند اما گذشته چی؟ نه گذشته زمان حال، گذشته بعث رسل و بیان احکام و ایصال احکام.

خدای متعال دارد اخبار می‌فرماید، می‌فرماید من قبل از ایصال احکام معذب نبوده‌ام.

سؤال: باز در زمان گذشته می‌شود دیگه. نبوده‌ام در گذشته دیگه.

جواب: قبل از این.

سؤال: یعنی دو تا ماضی دارد.

جواب: نه به آن کار نداریم به زمانش. زمان نسبت به این هست. می‌گوید قبل از این از من سر نزده. ماضی را نسبت به ایصال احکام دارد حساب می‌کند نه زمان تکلم. یعنی به عبارت آخری این جا می‌خواهد بفرماید قبل از ایصال احکام من عقابی ندارم، من معذب نیستم. ایشان می‌فرماید ظاهر این است. چرا؟ به قرینه این که در آیه شریفه آن فعل مضارع هم وجود دارد؛ «حتی نبعث رسولاً» خب این هم فعل مضارع است. این فعل مضارع به لحاظ چیه؟ یعنی ما معذب نیستیم تا در زمان آینده بعث رسول بکنیم یا نه این فعل مضارع به لحاظ عذاب است که عذاب قبل باشد، بعث رسول و بیان احکام ما مثلاً بعد باشد. «حتی نبعث رسولاً» ملاحظه شده به لحاظ عذاب. خب چون آن جا این جوری است سیاق اقتضاء می‌کند که پس این فعل ماضی هم به لحاظ بعث رسول باشد نه به لحاظ حال تکلم باشد. این مطلب را ایشان در مقالات بیان فرمودند توی این جزوه هم ما آوردیم این بیان ایشان را. در نه‌ایه الافکارشان هم هست.

«أَنَّ الظاهر من المضى فى ما كُنَّا هو المضى بالإضافة الى بعث الرسول كما أنَّ الاستقبال فيه أيضاً إنما هو بالإضافة الى التعذيب فمعناه ما كان عذابٌ قبل البعث كلياً بلا اختصاصٍ فيه فى الامم السابقة اذ هو فرع جعل....» چون اختصاص عذاب به امم سابقه «فرع جعل المضى» فيه بلحاظ التكلم، و هو خلاف ظاهر سوجه، لبداهة أنَّ الاستقبال فى بعث الرسول ما أريد منه الاستقبال بلحاظ حال التكلم، إذ لا يبقى له حينئذ معنى» که بفرمایند که ما اگر این جور معنای عبارت بخواهد این جوری باشد که به لحاظ حال تکلم باشد، ما عقاب نکردیم قبلاً تا این که بعداً رسول بفرستیم. بعداً در زمان‌های بعد. خب این معنا ندارد، چه ربطی به هم دیگه پیدا می‌کند. یا بیان احکام بکنیم.

پس بنابراین به خاطر این قرینه داخلی که «ما نبعث» را باید این جوری معنا بکنیم پس آن

قرینه می‌شود که «کنا» را هم این جور معنا بکنیم پس بنابراین از آن ظهور اولی که می‌گفتیم فعل ماضی هر وقت به کار می‌رود ظهوری اولی آن این است که به لحاظ قبل از زمان تکلم هست به خاطر این رفع ید از آن می‌کنیم. این فرمایش آقا ضیاء قدس سره.

سؤال: ...

جواب: بله، چون تصریح کرد فرمود اگر قبل زمان تکلم بگیریم می‌شود مال امم سابقه. قبل از زمان تکلم ما کی هست؟ امم سابقه است. اما اگر نه، خدای متعال دارد این جور می‌فرماید که ما نکردیم، الان دارد می‌فرماید ما نکردیم حتی توی این امت. ما نکردیم قبل از بعث رسل و بیان احکام عذاب. ما معذب نبودیم قبل از بعث رسل معذب نبودیم. قبل از این نبودیم. خب این اشکالی ندارد. این‌ها در حقیقت یک قبل زمانی نیست، یک قبل رتبی است. مثل «من بعد وصیة او دین» این بعد زمانی که نیست «من بعد وصیة او دین» یا می‌گوید این خمس دارد بعد المؤمنه، بعد زمانی که نیست. یعنی در رتبه، مؤنه را که حساب کردی هر چی باقی می‌ماند خمس دارد. این جا هم من بعد وصیة توصون بها او دین، این بعدیت، بعدیت رتبی است، این هم بعدیت بعد از این هست، این حالت. یعنی معذب بودن ما بعد از این حالتی است که بیان احکام بکنیم، قبلش نیست. خب حالا این احتمال هم باز ضرب بکنید در آن امور سته که باز دارد نفی چی می‌کند؟ نفی عذاب خصوص دنیوی، اخروی، همه این‌ها آن احتمالات سته وجود دارد و علی اختلاف این‌ها تقریب استدلال هم مختلف می‌شود که تارۀ فقط صرف همین مطلب است که دارد بیان می‌فرماید که دیگه آقا ضیاء به این‌ها توجه نفرموده. که مجرد این فایده‌ای ندارد برای این که شما آن استدلال را بتوانید انجام بدهید باید این خصوصیات را هم مد نظر قرار بدهید. که خب حالا مضی را به لحاظ این حساب کردیم. به مجرد این که مضی را به لحاظ بیان احکام حساب کردیم به مجرد این استدلال تمام می‌شود باید ببینیم خب این عذاب چه عذابی مقصود است؟ عذاب خصوص دنیوی مقصود است؟ آن وقت اولویت لازم دارد. عذاب اخروی مقصود باشد، بله چون دیگه امت خاصی را در نظر نمی‌گیرید آن کفایت می‌کند. یا اعم باشد باز همین طور است. و همین طور بقیه احتمالات که گفتیم علی آن بیاناتی که سابق داشتیم دیگه روشن است که تقریب استدلال باید به این شکل انجام بشود.

سؤال: استاد این مضی از زمان عذاب نسبت به بعث رسل از سیاق مقیّ شدن «ما کُنا معذبین» توسط «حتی نبعث» یعنی آیت «ما کُنا معذبین» یا «حتی نبعث» چون مقیّ شده از این غایت «حتی» این را می‌فهمیم این که ما عدم عذاب‌مان این «ما کُنا معذبین» مان غایتش کی هست؟ غایتش بعث رسل است. «حتی نبعث رسولا» فلذا مفهومش این می‌شود که وقتی بعث رسل کردیم عذاب آن وقت خواهد آمد. این مضی و استقبال نسبت به «کُنا» نیست که ظرف احتمالات کُنا را داریم استقساء ضروب و اشکال کُنا را داریم که منسلخ از زمان باشد یا نباشد حالا زمان، زمان تکلم باشد یا مبدأ زمان مبدأ بعث رسل باشد. این را از «کُنا» نمی‌توانیم بفهمیم. این استظهار آقا ضیاء درست است که «ما کُنا معذبین حتی نبعث» اما از حتی نبعث که جمله جمله ما کُنا غایتش حتی است یعنی از سیاق غایت‌دار بودن توسط ادات حتی ما داریم این را می‌فهمیم نه توسط «کُنا».

جواب: نه، درسته ایشان می‌فرماید چون «حتی نبعث» یعنی چی؟ یعنی حتی نبعث در

زمان آینده، در زمان که نمی‌خواهد بگوید که، یعنی حتی نبعث رسولا فی زمان الآئنده، فی المستقبل؟ این که معنا ندارد پس حتی نبعث رسولا یعنی حتی نبعث نسبت به آن تعذیب. پس بنابراین وقتی آن این چنینی شد، چون این در سیاق است «ما کنا» هم در همین جمله واحده هست باید این را بگوییم. خب این در صورتی است که... این توضیح هم خوب شد حالا فرمایش شما این توضیح را اضافه کنم. این در صورتی است که ما بگوییم سیاق قرینه است، سیاق خودش چه قرینه‌ای می‌شود؟ مگر این که بگوییم معنا تمام نیست، اختلال در مضمون پیدا می‌شود آن را آن جوری معنا کنید، این را بخواهید در گذشته زمان معنا بکنید اختلال مضمونی پیدا می‌شود. این جور باید بگوییم. نه سیاق، مجرد در سیاق است. خب مجرد سیاق اگر معنایش درست است سیاق باعث نمی‌شود که چون در یک ردیف واقع شده، در یک سیاق واقع شده. اگر معنا درست می‌شود خب آن معنای خودش را حفظ می‌کنیم اصالة الحقیقه را در آن حفظ می‌کنیم، در «کنا» که ماضی است و آن ظاهرش را حفظ می‌کنیم، آن را هم معنای خودش را می‌کنیم. نه، باید بگوییم وقتی آن را این چنین معنا که به قرینه باید این جوری معنا کرد چون غیر از این معنا کردن غلط است پس بنابراین و اگر آن را بخواهیم آن جوری معنا کنیم اختلال مضمونی پیدا می‌شود پس هر دو را باید به لحاظ حال معنا کنیم، نه به لحاظ حال تکلم، به لحاظ همان ... آن را به لحاظ بعث، آن را به لحاظ تعذیب معنا کنیم.

احتمال بعدی که احتمال اقرب از این احتمال آقا ضیاء است که فرمایش مرحوم امام قدس سره است و این تنبه ایشان هست این است که ماضی این جا به لحاظ یوم الحساب است، یوم قیامت است در این جا. گاهی انسان صحبت می‌کند که الان فرض می‌کند قیامت را، یک زمانی را، زمان آینده را فرض می‌کند به لحاظ آن زمان حرف می‌زند. توی این فیلم‌ها آدم می‌بیند دیگه به لحاظ این که خودش را فرض می‌کند که مثلاً آن زمان است حالا مثلاً فرض می‌کند الان زمستان است. می‌گوید آقا کرسی بگذار، بخاری‌ها را روشن کن، لباس پشمی بپوش و امثال آن. چون الان فرض کرده این چنین. این جا خدای متعال کأن مفروض گرفته است که الان قیامت است حالا بعد القیامة یا در صحنه قیامت حالا دارد صحبت می‌فرماید. و چون خودش را آن جا دارد فرض می‌کند، کلام را در آن جا مفروض دارد می‌گیرد پس نسبت به ماضی فعل ماضی به کار میرد.

قرینه بر این مسأله چیه؟ ایشان خیلی قرینه جالبی اقامه می‌فرماید. می‌فرماید که خب آیه شریفه این بود؛ «وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلَّزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ» (اسراء/13) این طائر فی عنق مال کجاست؟ مال قیامت هست دیگه. پس کأن قیامت برپا شده، محقق شده حالا خدای متعال دارد گزارش از قیامت می‌دهد. می‌فرماید «وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلَّزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ» نمی‌فرماید «کل انسان نلزم طائره فی عنقه» نمی‌فرماید می‌اندازیم، انداختیم.

خب بعد گفته می‌شود چی؟ «اقراء کتابک» آیه بعد «أَقْرَأُ كِتَابَكَ كَفَىٰ يَتَّبِعُكَ الْيَوْمَ عَائِلُكَ حَسِيبًا» بخوان. این مال کی هست؟ این که فرض قیامت نشده دیگه. متکلم خودش را دارد در قیامت فرض می‌کند که قیامت محقق شده دارد این سخنان را به لحاظ آن دارد بیان می‌کند. فلذا می‌گوید اقرء کتابک. و باز به لحاظ همان می‌فرماید «مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا» هر که ضلالت پیدا کرده توی دنیا یضل علیها «و مَنْ اهْتَدَىٰ» قبلاً، حالا هم همین طور. دارد حالا قیامت را می‌گوید. می‌گوید الان دیگه وقت این است که از آن هدایت‌ها و ضلالت‌ها شما ثمرات آن را الان به دست بیاورید. «و لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ تَبْعَثَ رَسُولًا» دارد محاسبه هم شده و مردم الان

هر کسی به جایگاه خودش قرار گرفته حالا خدای متعال دارد چه کار می‌کند؟ إخبار می‌کند که ما عذاب هم نکردیم و معذب نبودیم قبل از این که بیان احکام بکنیم. یعنی قبل از این یوم الحساب و قبل از این محاسبه‌ای که در قیامت، قیامت مفروض و مفروض این که قیامتی شده...

سؤال: ...

جواب: چرا شده. قیامت مفروض است، و ...

سؤال: همه عذاب جهنمی نشدند.

جواب: چرا جهنمی‌ها را هم فرستاده جهنم یا عده‌ای‌شان را فرستاده. این متوقف بر این است که باز چه زمانی را دارد فرض می‌کند یک وقت دارد فرض می‌کند که همه کارها تمام شده دارد صحبت می‌فرماید. یک وقت نه، اثناء کار را دارد می‌فرماید که با «إقراء کتابک» اثناء بیشتر جور در می‌آید. که دیگه کار هم هنوز تمام نشده «إقراء کتابک» خب دارد گزارشی از ... کأنّ مفروض دارد... در آیات شریفه هست که کأنّ مفروض دارد می‌گیرد این تکلم بهشتی‌ها با جهنمی‌ها این‌ها هم هست در قرآن شریف دیگه. این‌ها را مفروض دارد می‌گیرد. هنوز که نشده که. این دارد مفروض می‌گیرد و این در محاورات عرفیه هم وجود دارد. این آیات هم براساس این هست. خب اگر ما این جوری گفتیم که این قرینه که امام می‌فرماید به خاطر این قرائتی که حاف به این کلام هست این جا مبدء محاسبه برای مضی و آن چیزی که يلحاظ به المضی عبارت است از یوم الحساب. فلذا به خاطر این رفع ید می‌کنیم از آن مطلبی که می‌گفتیم که دارد مضارع به کار می‌رود ظاهر بدوی آن همان مضی به لحاظ زمان حال است. این نه، مضی به لحاظ زمان

این جا ممکن است که ... این هم فرمایش ایشان هست. این فرمایش قوی و خوبی است یعنی با آیات خوب سازگار است فرمایش ایشان.

سؤال: این جا به غیر از سیاق دیگه قرینه‌ای نداریم؟

جواب: ولی مطالبی است که چون... قرینه این است که این مطالب مطالبی است که به قرینه عقلیه مال قبل القیامة نیست. این قرینه عقلیه که «إقراء کتابک، الزمانه فی عنقه» به قرینه عقلی معلوم می‌شود مال آن زمان است.

منتها مطلبی که این جا می‌شود عرض کرد خدمت امام قدس سره این است که آیا این قرینه باعث می‌شود ما بگوییم مبدأ ملاحظه مضی یوم الحساب است یا نه، این جا هم همان قبل زمان تکلم است اما در فضایی که مفروض شده است که قیامت باشد؟ در فضای مفروض قیامت حالا چه جور صحبت می‌کنند می‌گویند قبلاً یعنی قبل از این زمان تکلم من. قبل از این زمانی که دارم این حرف را آن موقع می‌زنم. مثل این که وقتی که انسان زمان آینده را ملاحظه می‌کند یا زمان گذشته را ملاحظه می‌کند گاهی فعل مضارع هم به کار می‌برد اما این فعل مضارع به کار می‌برد مال گذشته است اما آن جا چه جور ملاحظه می‌کند، می‌گوید مثلاً دیروز حسن آمد، زید رفت. یا در گذشته یکی می‌آمد و یکی می‌رفت. یکی می‌آمد و یکی می‌رفت که در گذشته حساب می‌کنیم به لحاظ چی حساب می‌کنیم یعنی در همان گذشته که خودمان را فرض می‌کنیم حالا در همان گذشته یک قبل و بعدی وجود دارد حالا در قیامت که فرض می‌کنیم، در قیامت یک قبل و بعدی وجود دارد، یک حالی وجود دارد. وقتی خودمان را در قیامت فرض می‌کنیم و این کأنّ قیامت تحقق

پیدا کرده حالا در این قیامت متحقق یک قبلی وجود دارد، یک بعدی وجود دارد، یک حالی وجود دارد نسبت به... وقتی خودمان را در هر مقطعی حساب می‌کنیم، آن وقت اگر در آن مقطعی که خودمان را می‌بینیم راجع به گذشته‌اش هست باید ماضی بگوییم، راجع به آینده‌اش هست باید مضارع بگوییم، راجع به حالش هست باید مستقبل بگوییم. بنابراین این جا می‌توانیم بگوییم که درسته همان را می‌گوییم ولی فضا را باید فضای قیامت فرض بکنیم. و از آیه شریفه این جور به دست می‌آید که فضا فضای قیامت فرض شده.

سؤال: اشکال منهجی است دیگه در نتیجه فرقی ندارد؟

جواب: یعنی این می‌شود که آیا این خودش فرضیه سومیه است که ما بگوییم به لحاظ آن هست یا نه، فرضیه سوم نیست این جا هم به لحاظ همان حال تکلم است منتها آن چیز جدیدی که ایشان فرموده است و مطلب متینی هست این است که این سخنانی که این جا دارد فرموده می‌شود از طرف خدای متعال در فرضی است که مفروض گرفته شده تحقق قیامت. و حالا دارد گزارشی از آن قیامت متحققه مفروضه دارد داده می‌شود.

سؤال: حاج آقا این حتی نبعث را چه جور درست می‌کنید؟ حتی نبعث به لحاظ قیامت باشد این آینده یا حال توی آن معنا ندارد که، به لحاظ ظرف قیامت حتی نبعث ...

جواب: حالا این جا اشکال ندارد که ما بعد بگوییم این دیگه منسلخ عن الزمان است چون این قیامت مفروض است این قرائن قویه‌ای دارد که دارد راجع به آن، به خاطر این کل انسان الزمانه طائره فی عنقه. إقراء کتابک. آن را مفروض گرفتند. حتی نبعث این جا معنایش این می‌شود یعنی ما عقاب نکردیم تا بعث کرده باشیم و ایصال کرده باشیم احکام را. این انسلخ از زمان این جا به خاطر آن جهت دیگه اشکال ندارد یعنی قرینه دارد این جا. این هم فرمایش این بزرگوار که همه این‌ها براساس احتمال عدم انسلخ از زمان شد. خب اگر ما این را گفتیم، این امر اخیر را گفتیم و این جور هم گفتیم آیا تقریب استدلال تمام می‌شود یا تمام نمی‌شود و چه جور باید استدلال کنیم دیگه استدلال خیلی خوب هست برای این که عذاب را می‌توانیم مطلق بگیریم یعنی امور سته می‌آید یعنی ممکن است راجع به عذاب دنیوی دارد می‌فرماید یا عذاب خصوص اخروی دارد می‌فرماید، یا برزخی می‌فرماید، همه این‌ها احتمالاتی است ولی دیگه وقتی قیامت را فرض کردیم اقرب این است که جامع مقصود باشد یا خصوص عذاب اخروی مقصود باشد به لحاظ تناسب حکم و موضوع. بنابراین وقتی به لحاظ تناسب حکم و موضوع این شد خدای متعال دارد می‌فرماید ما قبل از بیان احکام عذابی نکردیم. خب پس باز استدلال به آیه شریفه تمام می‌شود و می‌توانیم این جور استدلال کنیم.

خب این هم براساس این بود که انسلخ از زمان نداشته باشیم انسلخ از زمان که نداشتیم خودش سه فرضیه داشت که مضی را به لحاظ حال تکلم، به لحاظ بعث رسل، به لحاظ یوم حساب. و هر کدام از این سه تا هم شش فرضیه در آن بود از نظر عذاب پس می‌شد هیجده تا. این مال جایی که اشراب نکرده باشیم در آن استمرار را. یا اشراب نکرده باشیم در آن عدم تناسب و لیاقت را. خب هر کدام از این‌ها هیجده تا است سه تا هیجده تا در حقیقت احتمالاتی است که این جا وجود پیدا می‌کند.

و اما علی الانسلخ که بگوییم منسلخ از زمان است. نه، اصلاً زمان نیست توی آن. نمی‌خواهد گذشته و آینده و لحاظ چیزی را بگوید. این جمله‌ها که به کار برده می‌شود زمان توی آن نیست. که این فرمایش عده‌ای است منهم محقق خویی قدس سره که

ایشان این را تقویت کردند و می‌فرمایند که:

«أَنَّ جُمْلَةَ مَا كَانَ أَوْ مَا كُنَّا وَ أَمْثَالَهُمَا مِنْ هَذِهِ الْمَادَّةِ مُسْتَعْمَلَةٌ فِي أَنَّ الْفِعْلَ غَيْرَ لَائِقٍ بِهِ تَعَالَى، وَ لَا يَنَاسِبُهُ صَدُورُهُ مِنْهُ (جَلَّ شَأْنُهُ) وَيُظْهِرُ ذَلِكَ مِنْ اسْتِقْرَاءِ مَوَارِدِ اسْتِعْمَالِهَا، كَقَوْلِهِ تَعَالَى: «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ»

«ما كان الله» نمی‌خواهد بگوید در گذشته این جور بوده می‌خواهد بگوید خدا چه کار نمی‌کند؟ ضلالت برای قومی قرار نمی‌دهد بعد از آن که هدایت‌شان کرد. که این البته ضلالت ابتدایی است نه ضلالت جزایی و الا خدای متعال ضلالت جزایی دارد. یضل الله الظالمین داریم. یا «ما كان الله ليدّر المؤمنين» یا «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ» یا «وَ مَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَصُدًا» إلى غير ذلك. فجملة الفعل الماضي من هذه المادة منسلخة عن الزمان في هذه الموارد، فيكون المراد أَنَّ التعذيب قبل البيان لا يليق به تعالى و لا يناسب حكمته و عدله، فلا يبقى فرق حينئذ بين العذاب الدنيوي والاخروي»

که این را در مصباح الاصول فرموده. پس انسلخ از زمان دارد. مفادش این می‌شود «ما کُنَّا معذبين حتى نبعث رسولا» یعنی ما عذاب کننده نیستیم تا بیان حکم نکنیم، تا ایصال حکم نکنیم ما عذاب کننده نیستیم، به چه عذابی؟ عذاب همه آن امور سته که دیگه وجهی ندارد که ما یکی از همان جامع را بگوییم مراد است. یعنی به هیچ عذابی. اگر این استظهار را بکنیم که این جمله در زبان عربی برای این هست، این آیات هم شاهدش هست که آن جاها هم همین جور است معنا. خب بنابراین دیگه استدلال خیلی....

حالا وقتی منسلخ عن الزمان شد آن سه احتمالها می‌آید که لایق به حال ما نیست از حیث عدالت ما، اگر این باشد خیلی دلالتش واضح است. از حیث رحمت ما، باز دلالت بر این که عذاب نمی‌کند هست. یا من حیثهما، هر دو جهت که خلاصه خودش این می‌شود ما عذاب کننده نیستیم قبل از ایصال احکام برای این که یا با عدالت ما سازگار نیست، یا با رحمت و رأفت واسعه‌مان سازگار نیست یا چون با هر دو سازگار نیست. خب این هم بنابر این احتمالات هم در این جا این جوری می‌شود. حالا یک خرده حالا در باره قضاوت این که کدام یک از این‌ها را بگوییم دیگه ان شاء الله وقت گذشته. فردا.

و صلى الله على محمد و آل محمد.